



و انرژی مادر این دنیا صرف تلک برای زندگی پس از مرگ می شود. در نزد آن ها اگر زندگی پس از مرگ وجود داشته باشد یا ناداری اصول اخلاقی همین دنیا و ناداری اصول اخلاقی منطقی است. در صورت اول نیازی به تغییر رفتار خود نداریم و در صورت دوم اگر فرضاً بخواهند که کاری غیر اخلاقی کنیم تا امتیازی برای زندگی آینده به دست آوریم انجام چنین کاری از نظر آنها شایسته و در شان بشر نیست.

هر نزد لومانیست ها فصل باید همیشه کاری را انجام دهد که هر سته و طبعی باشد. در چنین صورتی ثمره رفتار خود را در این دنیا خواهیم دید و باید آن را بپذیریم. انسان نباید به امید وعده های آینده و یا ترس از سزای اعمال خود کاری را انجام دهد که در این دنیا از نظر اخلاقی پسندیده نیست. اگر بر خلاف انتظار لومانیست ها روز جزا و قیامت وجود داشته باشد آن ها می پذیرند که با آن روبرو شده و باطمینان به این که بهترین سسی خود را برای رفتار اخلاقی و خوب انجام دادند. پس آن پر خوره کننده به نظر لومانیست ها که هر چه مرگ یک حقیقت اجتناب ناپذیر است اما وجود حیات پس از مرگ می تواند تعیین کننده رفتار آن ها در این دنیا باشد. گرچه ما مدت کوتاهی در این دنیا هستیم و مرگ یک واقعیت انکار ناپذیر است اما باید قدر این فرصت کوتاه را دانست. خوب زندگی کرد و ناسف مرگ را نخورد. لومانیست ها به ما می آموزند که افراد بشر به صورت فردی و جمعی مسئول خود و محیط اطراف خود هستند و هیچ نجات دهندگی نیست که راه را به آن ها نشان داده و مشکلاتی را که بشر برای خود به وجود آورده است از سر راه آن ها بردارد. در نزد آن ها انسان آزاد است تا از میان روش های مختلف زندگی هر روشی را که می خواهد انتخاب کند و با اختراع کند و یا در زندگی خود تغییر و تحول ایجاد نماید اما باید نتیجه اعمال خود در این دنیا را بپذیرد. نتیجه اعمال انسان معیاری است برای سنجش انتخاب خوب یا بد او. لومانیست یک راه فکلی معنوی دشوار است زیرا از ماسی خواهد که رابطه علت و معلولی حرکات خود را بپذیرد و منتظر نجات دهندگی نباشد. مستانه و توسل به پدیده هرگز نمی تواند جلوی نتیجه علت و معلولی رفتار ما را بگیرد. ما باید از نظر معنوی رشد کرده و با علمیدن خاطر و اطمینان های موجود در این جهان، منطق آن و حتی اتفاقات غیر منتظره آن را بپذیریم. البته انسان می تواند با به کار بردن هوش، تلاشی و رعایت اصول و احتیاط در چارچوب فوکنین این جهان به نتایج متفاوتی دست یابد. بسیاری از پیشرفت های بشری ناشی از همین سسی و تلاشی کنشنگان است. افرادی که به دنبال درک چرایی اشکال مختلف رفتار انسان و جهان بودند و تلاشی کردند تا آن را تفسیر دهند. از این رو لومانیست به ما وعده می دهد که رفته رفته این جهان و جامعه بشری در صحت خود ماست و باید آن را بپذیریم. چه با این راه اشتباه کردیم و از این پس نیز اشتباه کنیم. اما از آن جا که خوشبختی با پذیرش هدف و چراغ راه ماست در نهایت این به معنی خوب زندگی کردن است. لومانیست به مثابه یک مکتب فکلی روحانی، از مادونیت می کند تا به دنبال لذت های حسی و پایدار و نه به دنبال کسب لذت های ناپخته و موقت باشیم. بیرون این مکتب بر این عقیده است که هیچ فکلی نمی تواند به قیمت بدبختی دیگران و با پایا آگاهی از بدبختی دیگران خوشبخت باشد. تا زمانی که همه مردم فرصت شرکت در به وجود آوردن زندگی خوب برای خود را (به هر شکلی که می تواند) نداشته باشند هیچ یک از ما خوشبخت نخواهیم بود. از آن جا که انسان حیوانی اجتماعی است، درد کشیدن دیگران باعث کاهش لذت انسان شده و بر روی همه تاثیر می گذارد. به همین دلیل از برای خردست های فردی نمی تواند به تنهایی زندگی رضایت بخشی را در فراموشی برای ما تأمین کند.

لومانیست میان آن چه هست و آن چه مانور می کنیم که وجود دارد تمایز قائل می شود. چیزهای زندگی هست که ما خواهان آنیم و یا مایل به باور آن ها هستیم ولی متأسفانه فقط یک تصور ریبا و غیرواقعی است. در نزد لومانیست ها آن چه لازم است ساختن یک زندگی خوب و پایدار است. در این جهان وجود طرد و باشتکار، منطق و اطمینان می توان به آن ها دست یافت. این نهاد نسبت به واقعیت و عینیت مغفقت مشخصا مکتب لومانیست است. لومانیست اگر چه از روش علمی برای شناخت انسان و این جهان بهره می گیرد ولی تنها به مسائل عقلانی نمی رسد. در واقع انسان و ارشای خواسته های جسمی و روحی و پرستش زیبایی را نیز مدنظر دارد. هر یک از این دو جنبه مهم یکسانی در واقعیت زندگی دارند و نباید یکی را فدای دیگری کرد. عقل و منطق نمی تواند ما را قادر به دوست داشتن چیزی کند که دلسان نمی خواهد در قتها پنداریم می شوم که لومانیست یک مکتب فکلی برای کسانی نیست که به همه چیز متشکک هستند و به دنبال بهانه های برای فرار از مسئولیت های مذهبی می گردند. این مکتب می خواهد که قدر زندگی موجود را بداندیم و با کار برد عقل و پشتکار خود زندگی پایدار و بهتری را که شایسته تمام بشریت است بسازیم. لومانیست تقصیر نمی کند که زندگی پس از مرگ وجود دارد اما به ما اطمینان می دهد که رفتار ما در کیفیت زندگی در این جهان بسیار مؤثر است. لومانیست از ماسی خواهد که خوشبختی خود را در کار و کوشش عشق به خود و دیگران و پذیرش شکست ها و ترس هایمان جستجو کنیم و آن ها را امر شقی برای ایجاد یک زندگی بهتر قرار دهیم. ما باید رفتار های مناسبی نه به دلیل ترس از خدا و روز قیامت بلکه برای ایجاد یک زندگی بهتر در این جهان داشته باشیم. باید علاقه با شادمانی و مهر بائی و عدالت و عشق زندگی کنیم و بالاخره با افتخار و شکوه تمام برای مرگ ضرر قابل اجتناب و حتی ناگهانی آماده باشیم.

ترجمه: آزاده اخوی پور
منبع: www.ozdachs.com/enews/nl-060112.htm

دلایلی برای پایدار

تفسیر اصول بنیانی لومانیست

از جمله اصول کلیدی لومانیست ها اعتقاد به این امر است که فکر و بین انسان وسیله ای است برای خدمت به انسان های دیگر در این جهان. در عین حال، آن ها حقیقت موجودات آنکس زنده بودن و سپس مردن را می پذیرند. بنابراین پرورش انسانی برای آن ها این است که با توجه به واقعیت زندگی و مرگ چگونه باید زندگی کوتاه مدت خود را سر و سامان دهیم. آن ها نادان یا بیگانه ای نیستند و این پرورش را می شناسند. از یک سو، ماسی تواریخ تمام وقت موجود در این جهان و اصراف بیرون از فلسفه ای از عقاید اجتناب پذیر مرگ کنیم و به دنبال پانزدهی برای مرگ باشیم و با اتصال به انگل و مواد مخدر خود را تسکین دهیم. لومانیست ها این نحوه پرورش را با مرگ را رد می کنند. چرا که به ما فرصت خوب زندگی کردن را می دهند. از سوی دیگر، چون مرگ اجتناب ناپذیر است برخی به این نتیجه می رسند که باید هر چه بیشتر در جستجوی لذت های انی و لذت های بر آمد. لومانیست ها بر این باورند که تجربه بشری نشان می دهد که لذت حاصل از لذای شوکت های انی و موقتی چیزی جز احساس و عدم رضایت پایدار نیست. در مقابل این دو راه افراطی و ناپخته و با وجود پذیرش اجتناب پذیر مرگ، لومانیست ها ما را دعوت به استفاده از قدرت تفکر و تجربه می کنند تا برای انسان این پیامی که چگونه می توان خوب زیست و خود را تکامل داد. این بدان معناست که جهان را همان طور که هست بپذیریم و برای زندگی و تغییر آن، شرکت فعال داشته باشیم. البته اکثر مذاهب با تکیه بر تجربه های بشری و مشاهده در این پرورش دارد که خوب زندگی کردن در این جهان فکلی به چه معنی است؟ برخی از مذاهب بر این عقیده اند که زندگی در این دنیا فرصتی است برای آماده سازی زندگی انی در جهانی دیگر. هر نتیجه بیرون این مذاهب به دنبال کسب امتیاز برای ساختن یک زندگی مرفه در جهان پس از مرگ هستند. در نزد لومانیست ها بود پایدار زندگی پس از مرگ از اهمیت چندانی برخوردار نیست. آن چه برای آن ها اهمیت دارد این است که بدانند چه بخشی از وقت

کنند یا میگویند
اجازه دهید جهت را با روشن کردن آن چیزی آغاز کنیم که شاید فکلی معجزه آساز باشد. بنیان و اساس لومانیست به مثابه یک موضع مذهبی و فکلی معنوی بر رده خود آگاهی نسبت به خدای شخصی استوار نیست. برعکس، بنیان و اساس لومانیست بر این اعتقاد استوار است که وجود یا عدم وجود خدا یا خدایان و فعالیت اهمیت چندانی بر خورند. نیست همان طور که از مفهوم استمداد می شود. لومانیست به جهانی توجه دارد که انسان هستی خود را از طریق تجربه های انسانی کسب می کند. گرچه مسئله خدا مسئله ای بالقوه جذاب توجه است اما از بعضی جهات، در درجه دوم اهمیت قرار دارد. لومانیست ها خود نیز در این مورد اختلاف نظر دارند. برخی از آن ها بر اساس دلایلی که در ترنشان کافی به نظر می رسد به این نتیجه می رسند که نمی تواند خدایی وجود داشته باشد. برخی دیگر از موضعی روشن فکرانه به این گمان می رسند که دلایل کافی برای رد یا اثبات خدا وجود ندارد و بالاخره عمده ای از آن ها بر اساس کسب تجربیات شخصی نتیجه گرفته اند که امکان وجود ذاتی مطلق در قلب کیهانشان میسر نیست. اما اهمیت توجه اشتراک این گروه ها از تفاوت های آن ها بیشتراست.

آن چه لومانیست ها به روشنی مرده می شناسند و همین امر آن ها را از دیگر مواضع مذهبی متمایز می کند. این است که هیچ آس است مستقیمی برای رسیدن به مستگاری الهی وجود ندارد. برای همان ها وجود یا عدم وجود خدا اهمیت چندانی ندارد. در واقع همانی میزان مرکز قدرت میسسی و نزول دستورات الهی نمی بینند. بنابراین، لومانیست ها دستورات زندگی در این دنیا را از هیچ خدایی نمی گیرند. اصول رفتار آن ها منکی بر تجربه انسان ها و دلیل و منطق الهی است. توصیه های کتاب های مقدس در نزد آن ها از ارزش چندانی برخوردار نیست و تنها چیزهایی مورد تأیید و قبول آن ها است که بر تجربه و علم منکی و با نظر اخلاقی، مورد تأیید همگان قرار گرفته باشد.

روزنامه
شماره ۱۰۱۰